

ژول میشله

مورخ - پیام‌آور



ژول میشله (۱۸۷۴ - ۱۷۹۸)

ملاک قضاوت ما چه زندگی پرفراز و نشیب ژول میشله و چه صرفاً آثار او باشد، در اینکه او دارای شخصیت استثنایی است، جای تردید نیست. پدر میشله مدیر انتشارات متوسط‌الحالی بود که مشکلات صنفی و سیاسی زمان ناپلئون او را به خاک سیاه نشاند. میشله دانشجویی بود بسیار با استعداد که تحصیلات دوره متوسطه و عالی را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مقام استادی دانشسرای عالی (۱۸۲۷)، ریاست بخش تاریخ اداره ثبت اسناد ملی (۱۸۳۰) و بالاخره استادی کولژ دو فرانس (۱۸۴۳) رسید. او با قدرت و شور انقلابی ناشی از اعتقادات جمهوریخواهانه‌اش کرسی استادی خود در تاریخ و فلسفه اخلاق را به تریبونی برای انتقاد شدید از ژوزوئیته‌ها (۱۸۴۳) و اعلام اعتقاداتش مبنی بر پیوند خلل ناپذیرش با دستاوردهای انقلاب درآورد.

وفاداری شجاعانه‌اش به جمهوری دوم، باعث تعطیل شدن کلاسهایش در کولژ دو فرانس شد و چون حاضر نبود به ناپلئون سوم سوگند وفاداری یاد کند، از مقام خود در اداره ثبت اسناد ملی عزل شد. اگرچه در فرانسه در «تبعید» خودخواسته دور از پاریس به سر برد، مانند ویکتور هوگو تا آخر عمرش مخالف سازش‌ناپذیر «ناپلئون کوچک» باقی ماند. هنگام مرگش در ۱۸۷۴ به عنوان کسی که عمرش را وقف احیای گذشته کرده بود تا در آینده برابری و برادری ملت فرانسه را تضمین کرده باشد، بیش از ۱۰/۰۰۰ نفر در تشییع جنازه او شرکت کردند.

مجموعه‌های متعدد آثار او به دور از ایراد نیستند. میشله می‌خواست مورخی باشد از نظر فنی کاملاً بی‌نقص، آثارش را با حوصله فراوان و با مطالعه دقیق آرشیوها تهیه می‌کرد. اما گاهی تخیلات شاعرانه، عنان اختیار از کف او می‌رسود. برای مثال نظرات مکاشفه‌آمیز او در مورد سال ۱۰۰۰ امروزه از سوی کارشناسان به اتفاق آراء رد شده است. همچنین او را به غرض ورزی در دو مورد محکوم کرده‌اند: نگاه خصمانه در تحقیقات مربوط به تاریخ کلیسای کاتولیک روم و بی‌طرف نبودن در بررسی رژیم سلطنتی فرانسه و بزرگ جلوه دادن جنبه‌های منفی در آن و نادیده انگاشتن دستاوردهای آن. نتیجه اینکه «کاهن اعظم» ایدئولوژی‌ای که هم بشردوستانه، میهن پرستانه و هم دنیوی و ژاکوبین است - تراوشات غیر ارادی احساسات تغزلی در ضیافتها و مراسم اهدای جوایز در دوران جمهوری سوم - به جای اینکه خواننده امروزی را جذب کند، بیشتر از خود رانده است.

اگر در همین جا به نقد خود در باره میشله بسنده کنیم، موضوع مهمی را نادیده گرفته‌ایم و نتوانسته‌ایم اثرات عظیمی را که او بر جای گذاشته است، درک کنیم. در صفحات اثر به یادماندنی او تاریخ فرانسه (۶۹ - ۱۸۳۳)، این بنیانگذار

اعجاب‌انگیز گذشته، سیمای فرانسه را ترسیم می‌کند و به ملت فرانسه، جان و به مردم آن، توانایی ابراز وجود می‌دهد. برای میشله، همان‌طور که اولین بار خود اذعان داشت. فرانسه به مثابه «شخصی» است که زندگی مادی و اخلاقی او را شرایط جغرافیایی آن تعیین می‌کند. تصادفی نیست که میشله تولد فرانسه را در حدود سال ۱۰۰۰ که به صورت تابلویی توصیف شده است که در آن، استانها به صورت اعضای که کارکرد مناسبشان برای اندام اجتماعی از ضروریات است، تبریک می‌گوید.

میشله مانند آگوستین تیئری و فرانسوا گیزو تاریخ را در مسیری کاملاً نو انداخت. به جای ثبت خشک فتوحات و شکستهای شاهان یا مردان بزرگ که معمول بود، ذکر حماسی تولد و رشد ملت فرانسه را پیشنهاد کرد. او ملت را به صورت مجرد و صرفاً عقلانی نمی‌دید، بلکه آن را موجودی تصور می‌کرد زنده و باگوش و خون که دارای هستی تأثیرپذیر است؛ موجودی که باید آن را با قلب و نیروی تخیل درک کرد تا شعور. او سالهای پر آشوب و خطرناک کمون پاریس ۱۷۹۲ را تجربه کرده بود و نخستین کسی بود که به خشم توده‌ها در تاریخ فرانسه، که زمان اتین مارسل تا دانتون را در برمی‌گرفت، دامن زد. نیز نخستین کسی بود که توانست روح دوران، بویژه قرون وسطی را با چنین قدرت شاعرانه و اشرافی درک کند. این حقیقت دارد که او در حالی که تاریخ مردم فرانسه را گاهی با بیان جملات اغراق‌آمیز با مصائب مسیح برابر می‌دانست، میل درونی دیگری او را به درک و تشریح تأثیرات متقابل بین رویدادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی و می‌داشت و به این ترتیب منادی بخش آثار مورخین مشهور به «مکتب سالنامه» و بخصوص فرضیه «روحیه جمعی» لوسین فور شد که یک قرن بعد پیدا شدند.



فرانسه
مجسمه برنز کار او گوست رودن
(۱۹۱۷ - ۱۸۴۰).

فرناند برودل

پوینده زمان و مکان

فرناند برودل هم، برحسب اتفاق مانند ویکتور هوگو - البته با یکصد سال فاصله - زمانی پا به این جهان نهاد که «قرن حاضر دو ساله بود» و مانند او در سن ۸۳ سالگی درگذشت. اگر او در سال ۱۹۲۷ توصیه لوسین فور، استاد صاحب ذوق و بنیانگذار نشریه تاریخی معتبر سالنامه را نپذیرفته بود یا با مورخ بلژیکی بلندآوازه، هانری پیرن در ۱۹۳۱ آشنا نشده بود، چه بسا از او فقط به نام مؤلف مقاله‌ای دانشگاهی و خشک درباره «فلیپ دوم، اسپانیا و مدیترانه» یاد می‌شد. نفوذ فور و سالنامه، (انال) برودل را بر آن داشت که به جای پرداختن به هوسهای فلیپ دوم، تحقیقات خود را روی منطقه مدیترانه متمرکز کند و به جای تحقیق درباره امپراطوری اسپانیا در قرن طلایی آن، به بررسی امپراطوری بازرگانان و بانکداران اسپانیایی بپردازد.

برودل سعی کرد تا ویژگیهای اصلی بحری و بری مدیترانه را به مثابه واحدی جغرافیایی و فراتر از مرزهای ملی، دینی و زبانی درک کرده و به ثبت الگوهای متغیر فعالیت انسانی در این زمینه بپردازد - واقعتهای تغییرناپذیر فیزیکی زندگی، تجارت کالا، و مسیر بریج و خم آنچه که او با عنوان «تاریخ نبرد» از آن یاد می‌کند. او برای اجرای طرح خود، از روش عمومی تحقیق که می‌توانست در سراسر منطقه کاربرد داشته باشد، استفاده کرد. او در تقسیم‌بندی مشهور خود، برای تاریخ سطوح سه‌گانه قابل بود: تاریخی که عملاً ثابت، آرام و کافی است و به شرح تماس انسان با محیط طبیعی می‌پردازد؛ تاریخ اجتماعی که به زندگی اقتصادی گروهها، دهقانان و جوامع شهری و دولتهای منطقه مربوط می‌شود؛ و غوغای حوادث گذران که فقط به سطح امور می‌پردازد.

برودل، با دیدی انقلابی که از درک تاریخی - جغرافیایی زمان و مکان ناشی می‌شد، تز خود را به نام مدیترانه و دنیای مدیترانه در عصر فلیپ دوم در ۱۹۴۹ منتشر کرد، عنوانی که در آن برای دریا تقدم قابل شده بود، نه فلیپ دوم. انتشار این اثر، درهای کولژ دو فرانس زا به روی وی گشود، جایی که برودل پس از لوسین فور کرسی او به نام تمدن جدید را به خود اختصاص داد.

مفهوم مشهور برودل از «زمان تاریخی» که در اول دسامبر ۱۹۵۰ در سخنرانی افتتاحیه‌اش در کولژ دو فرانس رسماً اعلام شده بود، ترجمان نهایی‌اش را در اثر سه‌گانه مهم او پیدا کرد: ساختارهای روزانه، بازیهای مبادله و زمان جهان (۱۹۷۹). در این اثر برودل به مانند زمانی که مدیترانه را می‌نوشت (اگر چه در سطحی بمراتب گسترده‌تر، چون این اثر در واقع همه قاره‌ها را در بر می‌گیرد) به سه سطح اشاره می‌کند: «در پایین، زندگی چند جانبه، خودکفا و مادی معمول، در بالا، زندگی نسبتاً مشخص‌تر



روی جلد نسخه‌ای همه پسند از تاریخ فرانسه اثر میشله، چاپ پاریس حدود ۱۹۰۰.

ششگانه علوم انسانی و مطالعات
رتال جامع علوم انسانی

هنریک برونس مورخ آلمانی،

مسئول برنامه آلمانی مرکز ملی فرانسه برای تحقیقات علمی و مدیر تحقیقات مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی پاریس. تعدادی مقاله و کتاب درباره شهرهای قدیمی و همچنین درباره مومسن و وبر نوشته است.

کریستین آمالوی،

فرانسوی، از سال ۱۹۸۰ کتابدار کتابخانه ملی پاریس بوده است. او حدود پنجاه مقاله و کتاب درباره آموزش تاریخ، تاریخنگاری و اسطوره‌های ملی در فرانسه در سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۹۸۲ نوشته است.

آخرین بررسی ما در نقد میشله می‌تواند به ارزیابی او به عنوان استاد دانشگاه و مورخی فاضل محدود شود. او هم‌تراز بزرگان نسل رمانتیک سالهای ۱۸۳۰ بود. جامعیتی که او در تاریخ فلسفه به آن دست یافته، این اثر را در ردیف کمدهی انسانی بالزاک قرار می‌دهد. میشله، با تخیل نیرومندش، نخستین نویسنده فرانسوی است که واقعاً به «جستجوی زمان از دست رفته» همت گماشت.

نوشته کریستین آمالوی

رستاخیز تاریخ

هنگامی که میشله به ریاست بخش تاریخ اداره ثبت اسناد ملی فرانسه در ۱۸۳۰ تعیین شد، با رشته تحقیقاتی مواجه شد که تا آن موقع مورد توجه قرار نگرفته بود.

هنگامی که برای نخستین بار قدم در این سردابهای مملو از دستنوشته‌ها، این گورستان آثار ملی نهادم، به یادگفته آن آلمانی افتادم که به هنگام ورود به صومعه سن وان اظهار داشته بود: «اینجا محل زندگی و آرامگاه ابدی من است».

مدت زیادی از ورودم نگذشته بود که متوجه شدم در سکوت ظاهری این تالارها، حرکت و زمزمه‌ای است که متعلق به مردگان نیست. همه این اوراق، همه این دستنوشته‌های روی پوست، آرزویی جز دیدن روشنائی‌روز نداشتند. آنها اوراق ساده نبودند. آنها حیات مردان بزرگ، شهرها و ملت‌ها بودند. خاندانهای پوشیده از گردوغبار، از اینکه به دست فراموشی سپرده شده‌اند، شکوه داشتند. شهرها به پا خاسته، اعتراض می‌کردند که قدرتهای مرکزی قصد نابودی آنها را دارند. فرامین سلطنتی ادعا می‌کردند که قوانین متعدد نسوین هنوز نتوانسته‌اند تأثیر آنها را از میان ببرند. مانند آن گورکن حاضر در میدان کارزار که می‌گفت: «اگر ما به حرف آنها گوش می‌دادیم، مرده‌ای بینشان نمی‌بود»، همگی زنده، همگی گویا، با لشگری از صدزبان، نویسنده را در میان گرفته و صدای رسای «جمهوری» و «امپراطوری» را با هیاهوی خود خاموش می‌کردند.

آرام باشید مردگان عالی مقام، لطفاً اجازه بدهید بترتیب پیش برویم. شما جایگاه خود را در تاریخ خواهید داشت. هر فردی، هر جامعه‌ای به اندازه دیگری ارزشمند است. تیولداری، سلطنت، جمهوری همگی حق دارند... شهرها زندگی دوباره خواهند یافت. نیروی جغرافیا باید تنوع قدیمی فرانسه را از زوایای تاریخ بیرون بکشد. این تنوع باید مجدداً ظاهر شود، اما به آن گونه که به تدریج رنگ ساخته است، به همان ترتیب باید مورد شناسایی کشور قرار گیرد. بگذار سلطنت، فرانسه، بار دیگر زندگی را از سر بگیرد. بگذار تلاش عظیمی که برای طبقه‌بندی اسناد می‌شود، راهنمای ما در آشنفنگی باشد. این طبقه‌بندی، هر چند ناقص، ارزشمند خواهد بود. ممکن است سرچنین موجودی روی شانه‌اش کج قرار گرفته باشد، پاها کوتاه و بلند باشد، اما به هر حال زندگی را باز یافته است.

زمانی که به گردوغبار روی اسناد دمیدم، دیدم که به هوا برخاستند. از مقبره‌ای دستی و از دیگری کله‌ای بیرون آمد مانند تابلوی «روز محشر» میکال آتز، یا رقص مردگان. در حالی که آنها افتان و خیزان در اطراف من به رقص و پایکوبی مشغول بودند، من به نوشتن این کتاب پرداختم.

نوشته ژول میشله